

نکته حاشیه یادداشت

۲۷۹-۳۲

امهدی عسگری | وحید عیدگاه طرهبه ای | رسول جعفریان
احسین شیخ | فرزند ضیایی حبیب آبادی

بررسی ای در انتساب رساله الأصل الأصيل به ملا رجبعلی تبریزی
لقای و جزای

زان رو

جلال الدین سیوطی چگونه وقف نامه یک کتابخانه رادور می زند؟
یادداشتی بر کتابشناسی مرزبان نامه: منابع غیرفارسی
تأدیب النساء فی تصحیح «تأدیب الرجال»!

بررسی‌ای در انتساب رساله الأصل الأصيل به ملا رجبعلی تبریزی

مقدمه

ملا رجبعلی تبریزی از فیلسوفان دوره صفوی است که در مدرسه فلسفی اصفهان به تدریس علوم عقلی مشغول بوده است. وی شاگردان زیادی همچون قاضی سعید قمی، علیقلی بن قرچغای خان، میرقوام‌الدین رازی تهرانی و محمدرفع زاهدی (پیرزاده) و شاگردان دیگری را پرورش داد.

از او آثاری به دست ما رسیده که می‌توان انتساب برخی از آنها را به وی قطعی دانست و انتساب برخی دیگر به او یا مشکوک یا به طور قطع مردود است. از رساله‌هایی که انتساب آنها به تبریزی قطعی است می‌توان به رساله اثبات واجب، دیوان اشعار، رساله‌ای در رد شبهه ابن کمونه و المعارف الألهیه اشاره کرد. در این میان آثاری همچون سرالأسرار فی التصوف و تحفة الکمال به وی منتسب شده که به قطع از آثار او نیستند. اما در این میان رساله‌ای به تبریزی منتسب است که عمده آرا او با آن رساله شناخته می‌شود؛ رساله الأصل الأصيل. در منابع کهن و نزدیک به عصر مؤلف این رساله به تبریزی نسبت داده شده است، اما استاد علامه روضاتی (ره) در گفتار نخست از کتاب وزین دومین دو گفتار در انتساب این رساله به تبریزی تشکیکاتی را وارد کرده‌اند. در این مقاله ابتدا به نقل ادله استاد علامه می‌پردازیم و بعد از آن به ارزیابی آنها خواهیم پرداخت.

لازم به ذکر است که نگارنده این سطور درباره زندگی نامه تبریزی و آثار او مقاله‌ای تحت عنوان «توجه به نسخه‌های خطی بایسته‌ای در تاریخ فلسفه (بررسی موردی مدخل‌های دنا و فخرنا درباره ملا رجبعلی تبریزی)» بررسیده است، از این رو تکرار آنها را در اینجا سودمند نمی‌داند.

نویسنده الأصل الأصيل در نگاه استاد علامه

استاد علامه در گفتار نخست (سعیدیه) از دومین دو گفتار، ذیل عنوان «دو آگاهی مهم»

مجموعه ۸۷۴۲ دانشگاه تهران معرفی می‌کنند. در این مجموعه شش رساله وجود دارد که عبارتند از:

دستورالعمل مجمل در باب بعضی تب‌های کثیرالوقوع: بدون ذکر نام مؤلف؛

أسرار الصنایع: نویسنده قاضی محمد سعید بن محمد مفید قمی؛

کلید بهشت: نویسنده قاضی محمد سعید بن محمد مفید قمی؛

الأصل الأصيل بالاصول الأصفیة: نویسنده رجبعلی تبریزی؛

تشریح عظام الرأس والفک الأعلى: محمد سعید بن محمد باقر طبیب؛

تعلیقات الإشارات متناً وشرحاً: بدون ذکر نام مؤلف.

در این مجموعه شش رساله وجود دارد که دو رساله مؤلف آنها مشخص نیست، دو رساله به قاضی سعید منتسب است، یک رساله به تبریزی و یک رساله دیگر به شخصی به نام محمد سعید بن محمد باقر طبیب.

استاد علامه درباره این شش رساله می‌نویسند: «این ضعیف را اعتقاد بر آن است که تمام این شش اثر از آن شخص میرزا محمد سعید حکیم است که نامش در پنجمین رساله محمد سعید بن محمد باقر طبیب آمده است، و نسبت دادن مرحوم دانش‌پژوه [چون علامه روضاتی از استاد دانش‌پژوه نقل می‌کنند؛ رک: دانش‌پژوه، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۲۰۸-۲۰۹] «أسرار» و «کلید بهشت» را به قاضی و «أصفیة» را به آخوند رجبعلی پیرو همان شهرت کاذبه و اشتباه‌کاری‌ها است که مکرر یادآور شدیم» (روضاتی، ۱۳۸۶، ص ۴۱-۴۲).

استاد علامه بعد از توضیحی مختصر درباره الأصل الأصيل و انتشار آن توسط مرحوم استاد علامه آشتیانی (ره) می‌نویسد: «همانگونه که گفتیم این رساله [الأصل الأصيل] نیز اثر خامه محمد سعید حکیم است که همچنان - مع الأسف - بنام آخوند ملارجبعلی به چاپ رسید، و گویا منشأ اشتباه این باشد که مرحوم عبدالنبی قزوینی صاحب «تتمیم أمل الآمل» در آخر شرح حال آخوند ملارجبعلی «ش ۱۰۱» گفته است: ومن تصانیفه: الرسالة الموسومة بالأصول الأصفیة... ذکر فيها مسائل مهمّة من الحکمة هي أمّهات المسائل.» (همان، ص ۴۳).

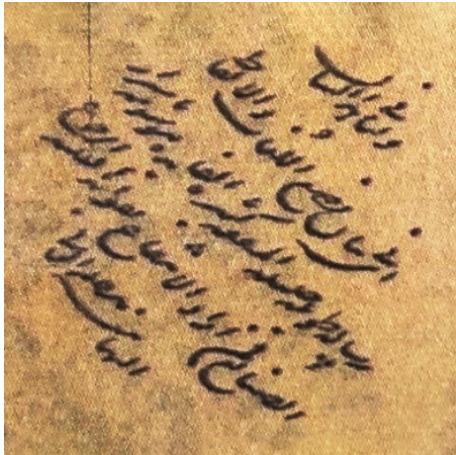
همانطور که از این عبارت استاد علامه استفاده می‌شود، نظر ایشان این است که اولاً رساله الأصل الأصيل از آن یکی از شاگردان تبریزی به نام محمد سعید حکیم است و ثانیاً منشأ این انتساب نادرست شاید عبدالنبی قزوینی باشد.

در ادامه این عبارت دلیل اصلی استاد علامه در رد انتساب رساله الأصل الأصيل به ملارجبعلی تبریزی بیان می‌شود. استاد علامه می‌نویسد: «باری، مصنف این رساله در حاشیه برگ ۲۲ ظ» نسخه مجموعه جای گفتگو، گوید: «ولنا في هذا الباب. أي في بيان وضع الألفاظ واللغات. رسالة طويلة المنفعة كثير الفائدة موسومة بأسرار الصنایع. فمن أراد الانتفاع بفوائدها فعليه الرجوع إليها، إن شاء الله تعالى. منه، دام ظلّه السامي». این حاشیه هرگونه تردیدی را درباره مصنف رساله رفع می‌کند، چه که ما «أسرار الصنایع» و نگارنده آن را به وضوح شناسانیم.» (همان)

منظور از نگارنده «أسرار الصنایع» محمد سعید حکیم است. از این رو نظر استاد علامه این است که الأصل الأصيل از آن محمد سعید حکیم است و انتساب آن به تبریزی با توجه به تصریحی که در حاشیه نسخه ۸۷۴۲ دانشگاه تهران آمده است، غلط است. در ادامه به بررسی این دلیل استاد علامه خواهیم پرداخت.

نسخه دانشگاه تهران و دیگر نسخه‌های الأصل الأصيل

همانطور که اشاره شد نسخه دانشگاه تهران شش رساله دارد که رساله چهارم آن الأصل الأصيل یا الأصول الأصفیة است. در پایان این نسخه تاریخی برای کتابت آن نوشته نشده است. تنها اشاره‌ای که از یک تاریخ در انجامه این نسخه است این است که نوشته شده «حسب الإشارة عالیحضرت مخدوم... میرزا محمدعلی دام ظلّه العالی مرقوم شد به تاریخ شهر ذی القعدة الحرام ۱۰۸۵». اگر این تاریخ، تاریخ کتابت رساله باشد، باید گفت که این رساله پنج سال بعد از مرگ تبریزی کتابت شده است. از این رو حاشیه‌هایی که با امضا «منه مدّ ظلّه العالی» وجود دارد، نمی‌تواند اشاره به تبریزی باشد.



عبارتی که استاد علامه به آن اشاره کردند در ذیل بحث «کلام» معجل فی بیان وضع اللغات» است.

«ولنا في هذا الباب. أي في بيان وضع اللغات والألفاظ. رسالة طويلة جلیلة المنفعة كثير الفائدة موسومة بأسرار الصنایع. فمن أراد الانتفاع بفوائدها فعليه الرجوع إليها، منه، دام ظلّه السامي (یا العالی)» با توجه به تصویر گویا استاد علامه در خواندن برخی از کلمات دچار اشتباه شده‌اند.

نسخه دیگر الأصل الأصيل که می‌بایست آن را معرفی کنیم نسخه ۷۰۰۷-۵ دانشگاه تهران است. در انجامه این نسخه

آمده است: «لقد تمت انتساخ هذه الرسالة الشريفة من خط مؤلفه بواسطتين في شهر شوال سنة احدى وسبعين وألف في الهجرة النبوية المصطفوية» با توجه به تاریخ آخر این رساله، این رساله ۹

سال قبل از مرگ تبریزی و از رساله‌ای استنساخ شده که به خط خود نویسنده بوده است. در این نسخه عبارتی که در بالا درباره اسرار الصنایع مطرح شد وجود ندارد. در تمام نسخه حاشیه‌ها که بسیار کم هم هستند با امضای «منه» آمده است.

نسخه دیگر رساله الأصيل الأصيل، نسخه‌ای است که در دانشگاه تهران به شماره ۵۸۹۰ نگهداری می‌شود. در یک حاشیه از این رساله عبارت «منه سلمه الله» وجود دارد که نشان می‌دهد این نسخه در زمان مؤلف آن نوشته شده است. در حاشیه‌های بسیار اندک این نسخه نیز اشاره‌ای به اسرار الصنایع نشده است.

نسخه دیگر از رساله الأصل الأصيل که شاید بتوان آن را مهمترین نسخه بدانیم، نسخه شماره شماره ۱۰۲۲۸ کتابخانه مجلس شورای اسلامی است. این نسخه در ساله ۱۰۶۸ (دوازده سال قبل از وفات تبریزی) به دست شاگردش میرقوام‌الدین رازی تهرانی استنساخ شده است. در انجامه این نسخه می‌خوانیم: «قد تشرف بكتابة هذه الرسالة المباركة الميمونة العشر الثالث في شهر ذي حجة الحرام سنة ثمان وستين بعد الألف من الهجرة النبوية... قوام الدين محمد».

در حاشیه‌های این نسخه عبارت «منه مدّ ظلّه العالی» دیده می‌شود و آنچه که درباره اسرار الصنایع گفته شد در این نسخه همانند دو نسخه دیگر وجود ندارد.

نسخه دیگر، نسخه شماره ۷۵۰۶ دانشگاه تهران است که بدون تاریخ کتابت است، اما در حاشیه عبارت «منه مدّ ظلّه العالی» استفاده شده است، از این رو می‌توان دانست که در زمان مؤلف نوشته شده است. درباره اسرار الصنایع در حواشی اندکی این نسخه دارد سخنی به میان نیامده است.

نسخه دیگر، نسخه ۸۸۰ دانشگاه تهران است که تاریخ کتابت آن ۱۰۸۰ ذکر شده است یعنی در سالی که تبریزی وفات کرده است. در حاشیه برخی از برگ‌های نسخه با عبارت «منه مدّ ظلّه العالی» مواجه می‌شویم که این خود نشان دهنده این است که مؤلف اثر در قید حیات بوده است. در حاشیه‌هایی که در این رساله وجود دارد سخنی از اسرار الصنایع به میان نیامده است.

نگارنده تنها توانست به این شش نسخه که گویا در زمان خود مؤلف نوشته شده است دست یابد. از این رو و با توجه به این شش نسخه می‌توان نکته‌های زیر را مطرح کرد:

الف) نسخه اول با سه نسخه دیگر در حاشیه تفاوت دارد هم در تعداد حاشیه‌هایی که با امضای «منه» مد ظلّه العالی» آمده و هم در اطلاعاتی که این حاشیه‌ها به ما می‌دهند؛

ب) سه نسخه دیگر این رساله تقریباً حاشیه‌های یکسان دارند و عموماً مشابه هم هستند حتی در ثبت الفاظ.

با توجه به مطالبی که گفته شد و دو نکته بالا این سؤال مطرح می‌شود که آیا ممکن است حاشیه‌ای که استاد علامه به آن اشاره کرده‌اند صرفاً حاشیه‌ای باشد که خود محمد سعید حکیم به حاشیه کتاب اضافه کرده است؟ دلیل مطرح کردن این سؤال این است که اگر الأصل الأصيل از آن یکی از شاگردان تبریزی به نام محمد سعید حکیم است، چرا دیگر شاگرد تبریزی یعنی میرقوام‌الدین رازی آن را کتابت کرده آیا این سنت رایجی بوده است؟

شاید بتوان گفت که الأصل الأصيل تقریر درس‌های تبریزی به زبان عربی و به قلم محمد سعید حکیم بوده و از اینجاست که دیگر شاگرد تبریزی این نسخه را استنساخ کرده است. این مطلب زمانی تقویت می‌شود که به رساله دیگری به نام تحفة الکمال مراجعه کنیم. این رساله توسط یکی از شاگردان تبریزی به نام ملاحسن نوشته شده است. ملاحسن الأصل الأصيل را ترجمه کرده و اضافاتی را نیز بدان افزوده است و به درخواست شاه یا شاهزاده‌ای این رساله را تحفة الکمال نام‌گذاری کرده است. جالب است که در این رساله هیچ‌جا اشاره نشده است که این تحفة الکمال ترجمه الأصل الأصيل است. حال اگر الأصل الأصيل از آن شاگرد تبریزی بوده، باید گفت دیگر شاگرد او این کتاب را ترجمه کرده و نامی نیز از مؤلف آن به میان نیاورده است. البته این مطلب هرچند بعید نیست، اما برای شاگردانی که در یک حوزه درسی مطالعات و درس‌هایی دارند، به صورت عمده استاد است که محوریت و اهمیت ویژه دارد و نه شاگردان نسبت به یکدیگر. از این رو احتمال دارد که محمد سعید حکیم تقریرهای درس استاد را می‌نوشته و بعد از آن ملاحسن آنها را به فارسی برگردانده است.

ذکر این نکته ضروری است که معلوم نیست، تحفة الکمال در چه تاریخی نگارش یافته است، اما با چند اشاره که خود ملاحسن می‌کند مشخص می‌شود که استادش تبریزی در قید حیات بوده است. دلیل ذکر این نکته این است که اگر الأصل الأصيل را تقریرات درس تبریزی بدانیم، آنگاه شاید بتوان گفت که از درس‌های تبریزی دو تقریر وجود دارد؛ یکی فارسی و دیگری عربی. البته متن فارسی با عربی تفاوت چندانی ندارد، از این رو حدس نگارنده بر آن است که این رساله ترجمه همراه با اضافاتی از الأصل الأصيل است.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که سخن استاد علامه تنها بر پایه یک نسخه از الأصل الأصيل و یک حاشیه از آن صورت گرفته است. در صورتی که دیگر نسخه‌های آن این حاشیه را ندارند. نکته دیگر اینکه دو شاگرد تبریزی یعنی میرقوام‌الدین رازی تهرانی و ملاحسن هر دو نسخه‌ای از الأصل الأصيل را ارائه داده‌اند. یکی به صورت استنساخ و دیگری به صورت ترجمه فارسی. این خود می‌تواند احتمال این را تقویت کند که الأصل الأصيل یا از آن خود تبریزی است یا تقریرات درس اوست.

منابع

- تبریزی، ملارجبعلی، الأصل الأصيل، نسخه خطی مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۰۲۲۸.
تبریزی، ملارجبعلی، الأصل الأصيل، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۵۸۹۰.
تبریزی، ملارجبعلی، الأصل الأصيل، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۷۰۰۷-۵.
تبریزی، ملارجبعلی، الأصل الأصيل، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۸۷۴۲.
تبریزی، ملارجبعلی، الأصل الأصيل، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۷۵۰۶.
تبریزی، ملارجبعلی، الأصل الأصيل، نسخه خطی دانشگاه تهران، شماره ۸۸۰/۲.
روضاتی، سید محمد علی، (۱۳۸۶)، دومین دو گفتار، قم، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (س).

لقای و جزای

در بیت زیر، چنان که در دیوان فرخی سیستانی دیده می‌شود، لغت عربی «لقا» به همراه «ی» به کار رفته است و با واژه‌هایی چون «سرای» و «گشای» و «نای» قافیه شده:

کجا شد آن صنم ماه‌روی سیمین‌تن کجا شد آن بت عاشق پرست مهرلقای

(فرخی سیستانی، ۱۳۸۸، ص ۳۷۱).

اما پیوستن حرف ساکن «ی» به پایان «لقا» نامحتمل است. چنین نبوده است که گذشتگان هر لغتی را به دلخواه با «ی» یا بدون «ی» به کار ببرند. نسخه م (مجمع‌القصاید که بهترین نسخه سروده‌های فرخی است) به جای «مهرلقای»، «مهرنمای» دارد و همین درست است (همان‌جا، نسخه بدل‌ها).

در دیگر دیوان‌های کهن نیز گاه به نمونه‌هایی مشابه برمی‌خوریم. از جمله در بیت زیر در دیوان ازرقی هروی لغت «جزای» دیده می‌شود که وجود «ی» در آن با آگاهی‌های مربوط به تاریخ زبان فارسی سازگار نیست:

ز بس ثواب مدیحت همی خدای بزرگ کند جزای بر اعمال ما ز بهر گناه

(ازرقی هروی، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴).

در تأیید ضبط بالا به جمله زیر از کشف‌الاسرار استناد شده است:

وی... حاضر است به علم هر جای و دانا به هر جزای و گواه به هر نهان و پیدای (همان، ص ۳۵۲، تعلیقات).

اما آنچه در کشف‌الاسرار به کار رفته است لغت «جزای» و لغت «پیدای» نیست. «جزا» و «پیدا» مانند «خدای» و «سرای» و «رای» نبوده‌اند که در پایان‌شان «ی» وجود داشته باشد. برای رسیدن به خوانش

درست باید توجه داشت که در برخی از نسخه‌های کهن بنا بر سنتی نوشتاری و بسیار متداول، به جای «بی» تنها یک «ی» نوشته می‌شده است. اینجا هم «جزای» و «پیدای» املائی است از «جزایی» و «پیدایی» که هر کدام عبارت است از خود لغت به اضافه یای میانجی به اضافه یای نکره که باید این‌گونه خوانده شود:

وی حاضر است به علم هر جایی و دانا به هر جزایی و گواه به هر نهان و پیدایی.

از نمونه‌های این سنت نوشتاری است صورت «معمای» به جای «معمایی» در مصراع «زیادم شد معمای که هستی بود عنوانش» (خاقانی، نسخه خطی: ص ۱) و «توانای» به جای «توانایی» در دست‌نویسی از التوتشل الی الترتسل (بهاء‌الدین محمد بغدادی، ص یا، مقدمه مصحح).

بنابراین همچنان که کاررفت «لقای» در شعر فرخی نادرست و بی‌اصالت بود «جزای» نیز در بیت ازرقی اصالتی ندارد. با بهره‌گیری از دست‌نویس کتابخانه حکیم اوغلو علی پاشا که به دلیل برتری ضبط‌هایش بر دیگر نسخه‌ها، در ویراست مورد نظر به عنوان نسخه اساس نسبی از آن استفاده شده است (ازرقی هروی، ۱۳۸۸، ص چهارده و پانزده، پیش‌گفتار مصححان) صورت درست بیت به دست می‌آید:

ز بس ثواب مدیحت همی خدای بزرگ کند جراید اعمال ما تهی ز گناه

(ازرقی هروی، نسخه خطی، گ ۳۹۸ پ).

ضبط چاپ نفیسی نیز همین است (ازرقی هروی، ۱۳۳۶، ص ۸۵).

منابع

- ازرقی هروی، دیوان ملک‌البلغا ازرقی، نسخه خطی کتابخانه حکیم اوغلو علی پاشا، مجموعه شماره ۶۶۹، گ ۳۸۵ پ ۴۰۲ ر.
..... ۱۳۳۶: دیوان ازرقی هروی، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، کتابفروشی زوار.
..... ۱۳۹۸: دیوان ازرقی هروی، به تصحیح مسعود راستی پور و محمدتقی خلوصی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
بهاء‌الدین محمد بغدادی، ۱۳۱۵: التوتشل الی الترتسل، به تصحیح احمد بهمنیار، تهران، شرکت سهامی چاپ.
خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان خاقانی، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی، به شماره ۹۷۶.
فرخی سیستانی، ۱۳۸۸: دیوان فرخی سیستانی، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.

زان رو

نشانه‌ها و سندهای گوناگون حاکی از آن است که در آثار قطعی و مسلم پیش از سده ششم کلمه «روی» همواره با صامت «ی» به کار می‌رفته است. اما این حکم در پاره‌ای از منابع خطی و چاپی مثال‌های نقضی دارد، از جمله در بیت زیر از دیوان مسعود سعد سلمان:

آموخت درفشانی و یاقوت و زرّ ناب

زان رو بود که دست تو گشته ست یار تیغ (مسعود سعد ۱۳۹۰، ص ۳۸۰).

با آن که در هیچ یک از چاپ‌ها نسخه بدلی برای «زان رو» دیده نمی‌شود، کاربرد «رو» را که خلاف آگاهی‌های آوایی و سندهای اصیل تاریخ زبان است نمی‌توان پذیرفت. معنای مصراع نخست و پیوند آن با مصراع دوم نیز آشفته و سست است. این آشفتگی و سستی در نتیجه تحریف صورت اصیل شعر مسعود سعد رخ داده است که در اینجا آن را از دو نسخه قدیمی از مجموعه‌ای کهن نقل می‌کنم:

آموخت زرفشانی و یاقوت گستری

تیغ از کف تو ای کفت آموزگار تیغ (سیف جام هروی، نسخه بریتانیا، گ ۱۰۰؛ همان، نسخه افغانستان، ص ۱۹۵).

با سپاس از پژوهشگر ارجمند دکتر مهدی رحیم‌پور که با حضور ذهن و اشراف بر منابع در زمانی اندک گره کار را گشود.

منابع

سیف جام هروی، مجموعه لطایف و سفینه ظرایف، نسخه موزه بریتانیا، به شماره ۴۱۱۰۵۲.

..... نسخه آرشیو ملی افغانستان، به شماره ۱۴۷۶۱.

مسعود سعد سلمان ۱۳۹۰: دیوان مسعود سعد سلمان، به تصحیح محمد مهیار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

وحید عیدگاه طرّقه‌ای

جلال الدین سیوطی چگونه وقف نامه یک کتابخانه را دور می زند؟

رساله ای با عنوان «بذل المجهود فی خزنة المحمود» از جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱) در یک صفحه و نیم در نسخه ش ۴۴۲ کتابخانه نظیف پاشا نگهداری می شود که موضوع آن جالب است. داستان از این قرار است که شخصی به نام جمال الدین محمود استاد کتابهایش را وقف و در مدرسه ای که ساخته قرار داده است. او در وقف نامه این کتابها، شرط کرده که از مدرسه بیرون برده نشود. با این حال، دو فقیه شناخته شده، کتابها را به عاریت گرفته به منزل می برده اند. این سوال پیش آمده است که این دو نفر بر چه اساسی برخلاف وقف نامه عمل کرده اند. در این باره، و با این پیشفرض که آنها خلاف شرع نکرده و مجتهد بوده اند، سیوطی چهار وجه بیان کرده است. او دو وجه اول و دوم را ضعیف، وجه سوم را خوب یا حسن، و وجه چهارم را «قوی» دانسته است.

جمال الدین محمود الاستادار، کتابهایی را وقف کرده، محل آن را در مدرسه خود قرار داد، و شرط کرد کتابها از مدرسه خارج نشود.

و اما ما دیدیم که شیخ ما شیخ الاسلام علی الدین بلقینی و شیخ ما شیخ الاسلام شرف الدین مناوی، از این کتابخانه، کتاب به عاریت گرفته، از محل آن خارج کرده، به منزل می برند، و آن کتاب ها را روزها نزد خود نگاه می دارند؛ این در حالی است که این دو، امامانی هستند که به آنان اقتدا می شود، چنان که فقیهان والاتبه های هستند که در مرتبه اجتهاد در مذاهباند. مناوی، خود صوفیای است احوال و کراماتی هم دارد. اگر این کار را جایز نمی دیدند، دست به آن نمی زدند.

اگر گفته شود: وجه جواز مخالفت با شرط واقف چیست؟

در پاسخ خواهیم گفت: این چهار وجه دارد، دو وجه ضعیف، وجهی حسن، و وجهی قوی و صحیح. وجه اول این است که این شرط از اساس باطل است، و این وجهی است که برخی مطرح کرده و سبکی آن را رد کرده، و آن را شرط صحیح دانسته است، زیرا واقف، هدف صحیحی از آن شرط داشته و آن این که بیرون بردن آنها از مدرسه، احتمال ضایع شدن کتابها را به دنبال دارد. [که هدف معقول و صحیحی است].

وجه دوم این است که سخن واقف تحت عنوان «لایخرج» به این معنا باشد که نباید این کتابها را یکجا از مدرسه به جای دیگری منتقل کرده، محل آنها را در جای دوم قرار دهند، حتی اگر ناظر این طور صلاح بدانند. در اینجا مقصود از منع، خارج کردن کتاب برای استفاده علمی و سپس بازگرداندن نیست. این تأویل، اگرچه بعید می نماید، اما بسا این توجیه آن را تقریب به ذهن کند که عبارت واقف «لایخرج» که کتابها از مدرسه خارج نشود و چیزی از آن از مدرسه مذکور بیرون برده نشود، حمل بر این شود که مراد همه کتابها به صورت یکجاست، و معنای شرط این است که مراد واقف از شرط منع از خارج کردن، انتقال همه کتابها از این مدرسه به جای دیگر است. این در حالی است که عاریت و امانت گرفتن کتاب از مخازن کتاب، برای مطالعه، عادتاً شامل همه کتابها به صورت یکجا و یکباره نیست. این وجه و وجه قبلی ضعیف هستند.

وجه سوم این است که برخی از ائمه، در صورت اقتضای مصلحت، مخالفت با شرط واقف را جایز می دانند و این را به امام احمد بن حنبل نسبت می دهند. اگر این [انتساب] نزد آنان مشهور باشد، می تواند وجه حسن به حساب آمده، و مورد استناد قرار گیرد.

وجه چهارم که قوی است، این است که بر اساس قواعد شرع، می توان از نص معنایی را استنباط کرد که آن را تخصیص بزند. اگر تخصیص در نص شارع ممکن باشد، در نص واقف هم به طریق اولی ممکن است. در اینجا می توان گفت، مقصود واقع، «تمام النفع» و «تمام الحفظ» است. در این صورت اگر کسی باشد که برای استفاده از آن، در نگارش کتابی، نیازمند به آن باشد، و نتواند در مدرسه به گونه تمام و کمال از آن استفاده کند، و [از سوی دیگر] اطمینان به حفظ کامل آن دارد، برای او جایز است کتاب را از مدرسه خارج کند. در این صورت، منع از خروج، استثنا شده، و عموم لفظ واقف با این معنای استنباطی از آن، تخصیص می خورد، چنان که آیه «أولامستم النساء» تخصیص خورده، و محارم مستثنی می شوند، و این با همان معنای استنباطی یعنی شهوت است، در حالی که هیچ آیه و حدیثی وجود ندارد که دلیل بر استثنا محارم باشد، جز همین معنای استنباطی. ابن کثیر در تاریخ خود نقل می کند که در یکی از سالها در بغداد، معلمان اطفال را از تدریس در مساجد منع کردند و تنها یک نفر که خوش نام بود، اجازه تدریس یافت و در واقع او را از «منع» استثناء کردند. این باره از ماوردی صاحب الحاوی، از ائمه ما، و القدوری از ائمه حنیفه، و دیگران استفتاء کردند، و آنها به درستی استثناء، فتوا دادند، و چنین استدلال کردند که رسول خدا، امر به بستن همه پنجره ها جز پنجره ابوبکر [!؟] کرد. آن وقت، مورد آن مورد را با این استثناء مقایسه کرده و جایز شمردند. این استنباط محکمی است که جز امامان مجتهدی مانند ماوردی و قدوری و امثال آنان، آن را درک نمی کنند. خود من هم در قدیم، به سخن این دو نفر در باب «ابنية القرافه» استناد کرده، پاسخ به انهدام آنها به جز مشاهد صالحین دادم، و در این استثناء، استناد به آنچه ماوردی و قدوری نوشته بودند، کردم.

۱. علمای در باره حدیث خوچه بحث کرده و برخی گفته اند که این حدیث در برابر حدیث «سدوا الابواب الا بابها» که در باره امام علی (ع) ساخته شده است.

و اما در مورد مسأله مورد بحث، دو نکته را باید تذکر داد. نخست این که، از این کتابخانه تنها کتابی به استعاره گرفته [و خارج] شود که راهی جز این نباشد، و از جای دیگری امکان تهیه آن نباشد. تذکر دوم این که کتاب یاد شده، تنها به اندازه ای که عادتاً به آن نیاز است، نزد شخص بماند. مدرک این دو یادآوری این است که آنچه از روی ضرورت تجویز شده، تنها به اندازه ضرورت خواهد بود.

رسول جعفریان

بذل الصلوة في خزانة المحمدية للحمد التوسل

بسم الله الرحمن الرحيم وصلى الله على سيدنا محمد واله وسلم تسليمًا كثيرًا

المحمد لله وكفى وسادة على عباده الذي اصطفى **وعهد** وقف جمال الدين محمود الاستاد
 كتبا وجعل مقرها بمدرسته وشرط ان لا يخرج من المدرسة وقد رايت شيخنا شيخ
 الاسلام علي الدين الملقبني وبعثنا شيخ الاسلام شرف الدين المناوي يستعمل منها
 ويخرجان منها الكتب الى منزلها وتمكث عندهما الايام الكثرية وهما الزمانا يتد
 بها فانها كما ناض الفقهاء بالجل الا على بحيث بلغارسة الوجتها في المذاق وكان
 المناوي صوفيا له احوال وكرامات فلو راها باذالك جازما فعدوه فان قيل ما اذبه
 للجزع مع مخالفة لشرط الواقف قلت له اربعة اوجه وجهان ضعيفان ووجه
 حسن ووجه قوي صحيح الوجه الاول ان هذا الشرط باطل جازم اليه بمضمون كبرية السبكي
 وقال انه شرط صحيح لان الواقف فيه غرضاً صحيحاً لوزاخر اجهام غنة ضياعها
 الوجه الثاني ان اجل قول الواقف لا يخرج على نقلها من مقرها بالمدرسة الى محل اخر
 يحصل مقرها فيه فيمنع وان راى الناظر ذلك له الاخراج لمستعير يتفق به ثم يبرهن
 وهذا التاويل وان كان بعيداً الا انه قد يقرب به ان عبارة الواقف وشرط ان
 لا يخرج ذلك وله شي من منة من المدرسة المذكورة فيجعل نفي الاخراج من نصبا اولاً
 على مجموع الكتب فهذا يقرب ان المراد بالاجراي نقل الكتب باسرها من هذا المقر
 الى مقر اخر له الاخراج لمستعير فانه لم يخرج العادة في الخزانة باعارة جميعها فيها
 دفعة واحدة وبالجملة فهذا الوجه والذي قبله ضعيفان الوجه الثالث ان بعض
 الامة يجوز مخالفة شرط الواقف اذا اقتضت المصلحة ذلك ويعبري هذا لمد
 الامام احمد بن حنبل فان كان هو المشهور عندهم فهو وجه صحيح يصلح الاستناد اليه
 الوجه الرابع وهو أقوى ان من قرأ عند الشرع انه يجوز ان يستنبط من النص معنى مخصوص
 وذلك معلوم فاذا كان هذا في نص شرعي ففي نفس الواقف اولى فيقال ان مقصود
 الواقف تمام النفع وتمام الحفظ فاذا وجد من يحتاج للاكتفاء بهما في تصريف
 وذلك لا يمكنه على الوجه المذكور في المدرسة ووقف تمام حقه وصوره جاز الاخراج له
 ويستثنى من المنع ويخص عموم لفظ الواقف بهذا المعنى المستنبط كما خصصه عموم قوله



یادداشتی بر کتابشناسی مرزبان نامه: منابع غیرفارسی

این یادداشت کوتاه به معرفی و بررسی منابعی می پردازد که از قرن نوزده تا روزگار معاصر درباره مرزبان نامه به زبان هایی غیر از فارسی - زبان های فرنگی و ترکی - نوشته شده اند. تاکنون دو کتابشناسی برای مرزبان نامه به فارسی منتشر شده اند که هر دو اما فاقد منابع تحقیقی غیرفارسی هستند.^۱ این مقاله ادعای پرکردن این خلاء را ندارد چرا که به دلیل عدم دسترسی به همه کتاب ها و نوشته های مربوط چنین امری میسر نیست خاصه در این ایام که به علت شیوع بیماری کرونا مراکز و کتابخانه نیز بسته بودند. اما به قدر خود کوشیده ام تا بیشتر منابع را شناسایی و معرفی کنم. امیدوارم روزی صاحب همتی به تهیه کتابشناسی دقیق و مفصلی درباره مرزبان نامه دست بزند.

برای تسهیل در رجوع به کتابنامه در کنار نام نویسندگان به فارسی نام خانوادگی آنها به لاتین نیز در پارانتز آمده است. مشخصات کامل هر کدام را می توان در کتابنامه یافت.

مرزبان نامه کتابی ست که سده چهارم هجری در طبرستان به دست مرزبان بن رستم شاهزادهای از خاندان باوند به فارسی ساده و بی تکلف همراه با اشعار و امثال طبری نوشته شده است. امروزه اصل کتاب در دسترس نیست آنچه ما امروز از این کتاب داریم دو تحریر فارسی ست به نثر فنی و مصنوع که یکی در سال ۵۹۶ ه.ق در آناتولی و به دست محمد بن غازی ملطیوی انجام یافته و دیگری را سعدالدین وراوینی در آذربایجان بین سالهای ۶۰۷-۶۲۲ ه.ق قلمی کرده است.

پژوهش درباره مرزبان نامه در غرب با شارل شفرف (Schefer) فرانسوی در سده نوزدهم میلادی آغاز می شود. او ست که نخستین بار در جلد دوم کتابش - منتخبات فارسی - قسمت هایی از باب نخست و دوم و تمام باب سوم مرزبان نامه وراوینی را گنجانده و در مقدمه ای کوتاه بر این منتخب درباره کتاب

۱. نوری، نظام الدین: ۱۳۷۲. «کتابشناسی مرزبان نامه» مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره پیاپی ۱۲۵-۱۲۸. شماره های ۱-۴ سال ۳۱. صص ۲۹۵-۳۰۹. و پوریزدان، آرزو: ۱۳۹۸. «کتابشناسی مرزبان نامه» آینه پژوهش سال ۳۰ فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸ شماره ۱ (پیاپی ۱۷۵). صص ۱۱۲-۱۳۴.

نوشت آن را به پژوهشگران شناساند.

پس از شفر در سال ۱۸۹۸ میلادی هوتسمای هلندی (Houtsma) مقاله ای در معرفی روضه العقول ملطیوی منتشر کرد. او در کنار بحث درباره کتاب مقدمه آن را از نسخه لایدن نقل کرده است. او همچنین در این مقاله به کتاب دیگر ملطیوی به اسم برید السعاده نیز اشاره می کند.

هرمان اته (Ethé) در مقاله بلند خود در کتاب مبانی فقه اللغه ایرانی به نام «ادبیات فارسی نو» اشاره ای کوتاه به مرزبان نامه دارد. اما بعد از نشر مرزبان نامه وراوینی به همت محمد قزوینی ست که توجه به این متن در اروپا فزونی گرفت چنانکه در دائره المعارف اسلام ویرایش اول مدخلی هر چند کوتاه از کرامرز (Kramers) به مرزبان نامه اختصاص داده شد.

در سال ۱۹۳۸ نیز هانری ماسه (Massé) فرانسوی فصل اول روضه العقول را به همراه ترجمه فرانسوی اش منتشر کرد.

پس از ماسه، فرانچسکو گابریلی (Gabrieli) شرق شناس ایتالیایی دو مقاله درباره مرزبان نامه نوشت. در نخستین مقاله به مقایسه داستانی مشترک در تواریخ هرودوت و مرزبان نامه دست زده^۲ و در دیگری فصل هفتم تحریر وراوینی را با توضیحات فراوان به ایتالیایی برگردانده است. اما ترجمه کامل مرزبان نامه وراوینی نخستین بار به یک زبان اروپایی توسط روبن لوی (Levy) به انگلیسی در سال ۱۹۵۹ منتشر شد.^۳

در تواریخ ادبیات فارسی به زبان های اروپایی نیز به مرزبان نامه به خصوص تحریر وراوینی اشاره شده است. در میان آنها می توان از ادبیات کلاسیک از آرتور جان آربری (Arbery)، تاریخ ادبیات فارسی به ویراستاری یان ریپکا (Rypka) و ادبیات فارسی از پالیارو (Paligiario) و باوزانی (Bausani) نام برد.

در دهه های شصت و هفتاد مرزبان نامه موضوع افلا دو رساله پژوهشی نیز شده است. یکی به آلمانی نوشته کلاین میشل (Kleinmichel) که به مسائل آواشناسی و صرف در ترجمه قدیمی ترکی از مرزبان نامه وراوینی اختصاص دارد^۴ و دیگری به انگلیسی از دیویس (Davis) درباره قصه های مرزبان نامه. در کنار این دو رساله دانشگاهی می توان از مقاله کوتاه دیوید لنگ (Lang) در یادنامه هنینگ نام برد که در آن نویسنده به مقایسه داستان ملک اردشیر و دانای مهران به با داستان بلوهر و بوذاسف دست زده است.

از سوی دیگر نسخه ۶۹۸. ه. ق قدیمی ترین نسخه موجود مرزبان نامه وراوینی که در بغداد کتابت

۲. منظور مقایسه داستان هنبوی و ضحاک در مرزبان نامه با داستان داریوش و وین دفرنه در کتاب سوم هرودوت بند ۱۱۹ می باشد.

۳. ترجمه مقدمه لوی در مقدمه روشن بر مرزبان نامه وراوینی نقل شده است.

۴. درباره این ترجمه بنگرید به پایین. نیز از کلاین میشل مقاله ای کوتاه به سال ۱۹۶۹ در شناسایی این ترجمه منتشر شده است.

شده به خاطر ارزش هنری اش مورد توجه قرار گرفته است چرا که این نسخه سه نقاشی دربردارد و از آثار هنری دوره ایلخانان به شمار است. برای نمونه سیمپسون (Simpson) در مقاله درباره نقش بغداد در نقاشی ایرانی در دوره ایلخانی به این نسخه نیز پرداخته است.

مدخل مرزبان نامه دائرة المعارف اسلام ویرایش نخست با افزوده هایی از سوی دو برین (de Bruijn) در ویرایش دوم هم منتشر شده است.

در فرانسه نیز شاهد نشر آثاری مرتبط درباره مرزبان نامه هستیم: شارل-هانری دو فوشه کور (Fouchécour) در کتاب اخلاقیات آثار ملطیوی و وراوینی را بررسی کرده است. در دهه نود سده پیشین ترجمه کامل فرانسوی مرزبان نامه وراوینی به همت ماری-هلن پونروی (Ponroy) همراه با مقدمه و توضیحات منتشر شد.

در دانشنامه ایرانیکا مدخل مرزبان نامه را کریو ویلیامز (Crewe Williams) نوشته است که نخستین بار در سال ۲۰۰۰ به صورت آنلاین (برخط) منتشر شد و سپس این مدخل در سال ۲۰۱۴ به روز گردید. این مدخل کتابشناسی مختصر و مفید درباره مرزبان نامه عرضه می کند اما خالی از اشکال نیست. نویسندگان مدخل مرزبان نامه وراوینی و ملطیوی را ترجمه از طبری می داند که صحیح نیست.^۵ در کنار آن این نظر نادرست را ابراز می کند که فاکه الخلفاء ترجمه عربی ترجمه ترکی شیخ اوغلی ست در حالیکه این عقیده نادرست است. در اصل فاکه الخلفاء اقتباس و به سخنی درست تر انتحالی ست از مرزبان نامه وراوینی.

حبیب برجیان در مقاله ای درباره مردمان و زبان خطه مازندران (منتشره در مجله مطالعات قفقاز و ایران) به اینکه مرزبان نامه به طبری نوشته شده است تردید کرده ست.^۶

نسرین عسکری در کتابش درباره شاهنامه و اقتباس از آن به مرزبان نامه نیز در مقام نصیحت الملوک پرداخته است.

در تازه ترین جلد منتشر شده از تاریخ ادبیات فارسی - جلد ۵ ویراسته بو اوتاس (Utas) - در فصلی مختص اندرز نامه ها نویسنده - لوئیز مارلو (Marlow) - صفحه ای نیز به مرزبان نامه وراوینی اختصاص داده است.

مرزبان نامه در ترکیه نیز مورد توجه بوده است. دو دلیل عمده می توان بر این توجه برشمرد. یک دلیل اینکه ملطیوی نویسنده روضه العقول اهل این خطه است دلیل دیگر اینکه صدرالدین شیخ اوغلی

۵. در این باره بنگرید به مقاله من با عنوان "پارسی قدیم باستان" (زیر چاپ).

۶. این مقاله همراه با مقالات دیگر برجیان درباره زبان طبری به عنوان ضمیمه ۱۵ مجله آینه میراث در سال ۱۳۸۸ با عنوان متون طبری توسط انتشارات میراث مکتوب منتشر شده است.

نامی در نیمه دوم قرن هشتم هجری مرزبان نامه وراوینی را به ترکی ترجمه کرده است که از نخستین متن های ترکی عثمانی به شمار است. خانم کورکماز (Korkmaz) این ترجمه را در سال ۱۹۷۳ بر مبنای نسخه ناقص برلین منتشر کرده بود. اما بعد از به دست آوردن نسخه های کاملتر و بهتر در سال ۲۰۱۷ ویرایش جدیدی از آن به همراه مقدمه و واژه نامه ای مفصل منتشر کرد. ویرایش دیگری از این کتاب در سال ۲۰۱۶ بر پایه متن غازان در ترکیه منتشر شده است.^۷

اخیرا نیز در چندین کتاب و مقاله ترکی به تحریر ملطیوی پرداخته شده است. ابراهیم دوزن (Düzen) در سال ۱۹۷۹ رساله استادی اش را وقف پژوهش درباره روضه العقول و تصحیح آن کرد که سالها بعد در ۲۰۱۶ تنها بخش پژوهش به صورت کتاب منتشر شد ولی تصحیح او از متن همچنان منتشر نشده است. علاءالدین گولتکین (Gültekin) در کنار مقالاتی که درباره روضه العقول منتشر کرده در کتابی به امثال و حکم عربی در مرزبان نامه ملطیوی پرداخته است. در این باره همچنین می توان از مقالات کزیل ار (Kızıler) و کوچ بیغیت (Koçyiğit) به این فهرست افزود.

در پایان می توان به مدخل های مرتبط با مرزبان نامه در دائره المعارف اسلام چاپ وزارت اوقاف ترکیه اشاره کرد. مقاله رضا کورتولوش (Kurtuluş) درباره مرزبان نامه، مقاله ملطیوی از تحسین یازیجی (Yazıcı) (و شیخ اوغلی ازکمال یاووز (Yavuz) از آن جمله اند.

کتابنامه*

منابع غربی

- Arbery, Arthur John: 1958. *Classical Persian Literature*. London: Allen & Unwin Ltd.^۸
- Askari, Nasrin: 2016. *The medieval reception of the Shahnama as a mirror for princes*. Leiden: Brill.
- Borjian, Habib: 2004. "Mazandaran: Language and People," *Iran and the Caucasus* 8/2, pp. 289-328.
- Crewe Williams, K.: 2000. "Marzbān-nāma" *Encyclopedia Iranica* online. (Last Updated: March 26, 2014). <https://iranicaonline.org/articles/marzbān-nama>
- Davis, Edward William: 1977. *The Tales of Marzbān-nāmah*. Ph. D. diss., the University of Michigan.
- Ethé, Herman: 1896/1904. "Neuepersische Litteratur" in *Grundriß der iranischen Philologie* herausgegeben von Bartholomae, Christian; Kuhn, Ernst und Wilhelm Geiger, Strassburg: Trübner. Band II s. 212-368.^۹
- Fouchécour, Charles-Henri de: 1986. *Moralia : les notions morales dans la littérature persane du 3e/9e au 7e/13e siècle*. Paris: Éditions Recherche sur les Civilisations.^{۱۰}

۷. این کتاب را جداگانه در مقاله ای به تفصیل معرفی خواهم کرد.

۸. منابع به صورت الفبایی تنظیم شده است تا یافتن شان آسانتر باشد.

۹. این کتاب را اسدالله آزاد به فارسی ترجمه و معاونت آستان قدس در سال ۱۳۷۱ منتشر کرده است.

۱۰. کتاب با مشخصات ذیل به فارسی ترجمه و منتشر شده است: اته، هرمان: تاریخ ادبیات فارسی. ترجمه صادق رضازاده شفق. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ۱۳۳۷.

۱۱. کتاب با مشخصات ذیل به فارسی ترجمه و منتشر شده است: فوشه کور، شارل-هنری دو: اخلاقیات، (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری). ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ۱۳۷۷.

- Gabrieli, Francesco: 1937/39. „Un passo di Erodoto e uno del « Marzbān-nāmeh »“ Rivista degli studi orientali, Vol. 17, Pp. 111-113.
- Gabrieli, Francesco: 1941 “Il settimo capitol del Marzbān-Nāme,” Rivista degli Studi Orientali Vol. 19, pp. 125-60.
- Houtsma, Martijn Theodor: 1898. “Eine unbekante Bearbeitung des Marzban-nameh,” Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft 52, Pp. 359-92.
- Kleinmichel, Sigrid: 1969. “Das Marzubān-nāme,” Wissenschaftliche Zeitschrift der Humboldt-Universität zu Berlin, Gesellschafts- und Sprachwissenschaftliche Reihe 18/3, pp. 519-34.
- Kleinmichel, Sigrid: 1971. “Untersuchungen zu phonologischen, morphologischen Problemen im Marzbān-nāme 1-2,” Ph. D. diss., Humboldt Universität zu Berlin.
- Kramers, J. H. & J. T. P. de Bruijn: 1991. “Marzban-nāma,” in Encyclopedia of Islam second edition, Vol. VI, pp. 632-33.
- Lang, David M.: 1970. “Parable and Precept in the Marzubān-nāme” in W. B. Henning Memorial Volume. Edited by Mary Boyce and Ilya Gershevitch. London: Lund Humphries. pp. 231-237.
- Marlow, Luise: 2021. “Advice literature”. In A History of Persian Literature, volume V: Persian Prose. Edited by Bo Utas. London: I.B. Tauris. Pp. 97-145.
- Levy, Reuben (tr.): 1959. Tales of Marzuban. London: Thames & Hudson.
- Massé, Henri (tr.): 1938. Le Jardin des Esprits (Rawzat-al-'oqoul de Mohammad Ibn-Ghazi de Malatyā) Paris: Maisonneuve.¹¹
- Paligiaro, Antonino & Bausani, Alessandro: 1967. La letteratura persiana. Firenze: Sansoni.
- Ponroy, Marie-Hélène (tr.): 1992. Contes du Prince Marzbān, Paris: Gallimard.
- Rypkar, Jan (ed): 1968. History of Iranian Literature. Dordrecht : Springer Netherlands.¹²
- Schefer, Charles: 1883-85. “Notice sur le Merzban-namèh,” in idem, Chrestomathie Persane: à l'usage des élèves de l'école spéciale des langues orientales vivantes. Paris: Leroux. Tome II, pp. 194-211.
- Simpson, Mariana S.: 1982. “The Role of Baghdad in the Formation of Persian Painting”. In Art et Société dans le Monde Iranien, edited by Chahryar Adle, ed., Paris: Édition Recherche sur les Civilisations. pp. 91-116. ¹³

منابع ترکی

- Düzen, İbrahim: 2016. Muhammed bin Gazi el-Malatyavi ve eseri Ravzatu'l-ukül, İstanbul: Beyan Yayınları.
- Gültekin, Aladdin (2017). “Ravzatu'l-Ukül Adli Eserde Anlatılan İlk On Hikayedeki Arapça Şiir Örnekleri”, Geçmişten Günümüze Malatyalı İlim ve Fikir İnsanları Sempozyumu, (Türkiye-Malatyā, 17-19 Kasım 2017). Ed. y. 69. Sempozyum Bildiri Özet kitapçığı.
- Gültekin, Aladdin (2017). “Ravzatu'l-Ukül Adli Eserde Geçen Mesel Örneklerine Dair Bir İnceleme”, İnsan ve Toplum Bilimleri Araştırmaları Dergisi, 6/5 (Aralık 2017): 3122-3139.
- Gültekin, Aladdin: 2018. Arap Edebiyatında Mesel ve Hikmet Ravzatu'l-Ukül Örneği. Ankara: İlahiyat.
- Kızılar, Hamdi (2018). “Muhammed b. Gazi el-Malatyavi'de Hikmet Tasavvurunun Tasavvufi Açıldan Değerlendirilmesi”, I. Uluslararası İnsan ve Toplum Bilimleri Araştırmaları Kongresi 23-25 Kasım 2018, (2018), 441-454.
- Koçyiğit, Yakup: 2019. “Hadislerin Kaynakları Dışında Kullanımı ve Tahlili: Ravzatu'l-Ukül Örneği”. Türkiye İlahiyat Araştırmaları Dergisi 3/2, s 205-237.
- Korkmaz, Zeynep (hazırlayan): 2017. Marzubān Bin Rüstem Marzubān-nāme Tercümesi Destür -1 Şahî Tercüme eden: Şeyhoğlu Sadre'd-din Mustafa [1340-1413]. Ankara: türk dil kurumu yayınları.
- Kurtuluş, Rıza: 2002. “Keykāvus b. İskender”. Türkiye Diyanet Vakfı İslām Ansiklopedisi. 25:357. Ankara: Türkiye

۱۱. این کتاب در ایران با مقدمه منوچهر دانش پیژوه در سال ۱۳۶۳ توسط انتشارات وحید باز نشر شده است.

۱۲. این کتاب چندبار ترجمه شده است. ترجمه کامل اما توسط ابوالقاسم سری انجام شده و انتشارات سخن آن را در دو جلد به سال ۱۳۸۳ منتشر کرده است.

۱۳. این کتاب زیر نظر احسان اشراقی ترجمه و توسط انتشارات توس منتشر شده است.

آینه پژوهش ۱۹۲ | سال سی و دوم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۴۰۰
انگته | حاشیه یادداشت | ۲۹۸

Diyanet Vakfı Yayınları

Kurtuluş, Rıza: 2004. "Merzübânnâme". Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi. 29:257-258. Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları.

Yavuz, Kemal: 2010. "Şeyhoğlu". Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi, 39: 88-89. Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları.

Yazıcı, Tahsin (2005). "Muhammed b. Gâzi". Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi. 30: 531. Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları.

حسین شیخ

تأدیْبُ النِّسَاءِ فِي تَصْحِيحِ «تَأْدِيبِ الرِّجَالِ»!

چندی پیش در یکی از شعبه‌های شهر کتاب، در قفسه «تازه‌های نشر»، کتابی با عنوان «تأدیْبُ الرِّجَالِ (پاسخ به تأدیْبُ النِّسَاءِ زَن سَتِيز)» توجهم را جلب کرد و چون از قبل با عناوینی مانند «حَيْلُ النِّسَاءِ» و «مَعَايِبُ الرِّجَالِ» و... آشنا بودم و می‌دانستم که این‌گونه آثار، متضمن گوشه‌هایی از تاریخ اجتماعی ماست و ازین باب حائز اهمیت است، کتاب را به قفسه بازگرداندم و در سبد خرید نهادم؛ اما ای کاش بر عهدی که با خویش بسته بودم، که هر کتابی را «ابتیاع» ننمایم، استوار مانده بودم!

باری، «تأدیْبُ الرِّجَالِ» را ناشری به نام «ندای تاریخ» در همین سال ۱۴۰۰ خورشیدی به آشفته‌بازار کتاب افزوده است. مع‌الاسف غلط‌های فاحش فاضح واضح (به تعبیر مرحوم علامه قزوینی) از همان روی جلد کتاب آغاز می‌شود، آن‌جا که نوشته: «مصححین» (به صیغه جمع مذکر عربی در حالت نصب و جز!) در حالی که «مَعْلُطَانِ» این متن، دو بانو بیش نیستند؛ پس حتی اگر این دو بانو کاری را که بر سر این متن آورده‌اند، «تصحیح» تلقی فرموده باشند، و نیز اگر نخواستند باشند از علامت جمع در زبان فارسی استفاده کنند، بایست می‌نوشتند: «مَصْحَحَتَيْنِ» (به صیغه مثنای مونث)! و ما نیز در این نوشتار، موقتاً، همین صیغه را برمی‌گزینیم.

مصَحِّحَتَيْنِ، شقایق فتحعلی‌زاده و رقیه آقابالا زاده شللو، که آثار دیگرشان در «ندای تاریخ» تحت عناوینی چون مولف، مصحح، مترجم و سرانجام ویراستار، می‌نماید که حق‌السهمی در آن بنگاه کتاب‌سازی دارند، در پیشگفتار کتاب نوشته‌اند: «نگارش این نوع جوابیه‌ها آغازی برای خروج زنان از اندرون به بیرون و اعلام ناراضیاتی آن‌ها از وضعیت موجود بوده است... خوانش این نسخه به پاس از (کذا!) تلاش بانوانی است که در راه برابری اجتماعی ایستادگی کردند» (ص ۲). از همین جمله اخیر می‌توان دریافت که آنچه باعث چاپیدن کتاب حاضر بوده، نه مقاصد تحقیقی و مطالعاتی، بلکه صرفاً جوشش احساسات دخترانۀ/زنانۀ (؟) «شبه فمینیستی» بوده است. در این صورت بدیهی است که مصَحِّحَتَيْنِ هرگز نپنداشته‌اند که برای چنین کاری، بجز احساسات مذکور، اندکی و فقط اندکی سواد نیز لازم است! بنابراین، و از آن‌جا که در دهه‌های اخیر مقولۀ «خط» نیز همچون بسیاری مقوله‌های دیگر از مدارس برافتاد، از خواندن نسخه خطی قرن چهاردهمی، که دقیقاً به خط تحریری «همین امروز» است، عاجز آمده و کتابکی انباشته از غلط را ضمیمۀ افتخارهای خویش نموده‌اند!

باری، آنچه تحریر این حروف را باعث آمد، بیشتر، نشان دادن میزان آشنایی مصحّحتین با «شعر فارسی» و نحوه برخورد آنان با این مقوله است، وگرنه این، کاری نبوده است که نگارنده بدان پردازد. در باب اشعار متن کتاب نوشته اند:

«اشعاری در متن کتاب استفاده شده است، برخی از آنان (کذا) که دسترسی به کتاب آنها آسان بود به کتاب ارجاع داده شده است، در غیر این صورت با استفاده از سایت ادبی گنجور، شاعر برخی از آنها شناسایی شده است. تعدادی از اشعار منسوب به شاعران هستند و در دیوانهای آنها موجود نیست، ابیاتی نیز شاعر آنها شناسایی نشده و بدون ارجاع هستند» (ص ۱۶).

حالا ببینیم مصحّحتین چه بر سر اشعار این متن آورده اند:

یکی از عقل می لافد، یکی طامات می بافد «بباید» کاین داوری هارا به پیش داوراندازیم
(ح ص ۲۱)

سوال این است که آیا سایت ادبی «گنجور» در آغاز مصراع دوم، واژه «بباید» ثبت کرده است؟! و آیا وقتی مصحّحتین این بیت مشهور حافظ را در سایت مذکور یافتند، نمی بایست آن را در دیوان حافظ پیگیری کنند و بدان جا ارجاع دهند؟! به هر حال همه می دانند که در این بیت، واژه درست در آغاز مصراع دوم، «بیا» (فعل امر از مصدر «آمدن») است. اما نکته بسیار مهم تر در این موضع، این است که بیت مزبور را برای واژه «طامات» در این عبارت، شاهد آورده اند: «... تحیات نامتناهی بر کلمات «طامات» صحیفه کبریایی...» (ص ۲۱)؛ در حالی که واژه مزبور (طامات) در تصویر صفحه نخست دست نویس، که آن را در کتاب چاپ کرده اند، اصلاً «تامات» است! و همین نیز درست بوده است. «تامات» جمع «تامه» (و در تداول زبان فارسی «تامه») است و «کلمات تامات» یعنی سخنان کامل و بی عیب و نقص؛ اما چنان که دیدیم، مشمول «شدُرُسنا»ی مصحّحتین شده و خدا می داند در سطور و صفحات دیگر این متن، چه مایه ازین «طامات»ها! بافته اند!

ز دست رفته نه تنها منم در این «وادی» چه دست ها که ز دست تو بر خداوند است
(ص ۲۳)

با وجودی که در حاشیه، مطلع این غزل سعدی را یادآوری کرده اند، مطلقاً توجه نداشته اند که حتی در «گنجور» هم به جای «وادی» در پایان مصراع نخست، «سودا» آمده، نیز نمی دانسته اند که اگر کاتب هم غلط ضبط کرده باشد، ایشان نباید غلط وی را تکرار نمایند، وگرنه آن کلمه کذایی روی جلد (مصححین) از حیث معنا نیز فاسد خواهد شد.

ای گرفتار «و» پای بند عیال دگر آسودگی میند خیال

(ص ۲۶) (گلستان سعدی)

در این جا نیز، علاوه بر چاپ های معتبر گلستان سعدی^۱، حتی سایت «گنجور» هم «واو» میان «گرفتار» و «پای بند» را ندارد، یعنی مصراع نخست چنین است: ای «گرفتار پای بند» عیال؛ و همین درست است.

تو هم جور بینی، بارش کشی «اگرچه شی» در کنارش کشی
(ص ۲۶)

برای یافتن صورت درست این بیت، حتی زحمت مراجعه به «گنجور» را هم به خود نداده اند، و گرنه می دیدند که در آن جا نیز مانند کتاب بوستان تصحیح دکتر یوسفی^۲، بیت به این شکل آمده:

تو هم جور بینی «و» بارش کشی اگر «یک سحر» در کنارش کشی
البته ترازویشان هم پارسنگ می برده و نفهمیده اند وزن مصراع نخست، به شکلی که ضبط کرده اند، مختل است.

نکنه ها چون تیغ «الماس» است تیز چون نداری تو سپر واپس گریز
(ص ۲۷)

شگفتا که باز هم به «گنجور»، که ماخذ مصححتین بوده، مراجعه کردم و دیدم در آن جا نیز مانند کتاب مثنوی^۳، به جای «الماس»، «پولاد» و به جای «چون»، «گر» آمده است!

دلربایی «نه همه آنست» که عاشق «بکشد» خواجه آنست که باشد غم خدمتکارش
(ص ۲۸)

ملاحظه بفرمایید! این هم دسته گلی دیگر! مردی معنوه، شعر حافظ را بدین صورت مسخ می کند و یکصد و بیست و پنج سال بعد دو بانو، که لابد درس خوانده و «دانشگاه» رفته هم هستند و عنوان «مصحح» را نیز به خود برسته اند، بر جهالت وی صخه می نهند و بیت حافظ را به همان صورت مغلوط یله می کنند! متحیرم که این رفتار را چه باید نامید! و البته لازم هم نمی دانم بگویم صورت درست شعر حافظ چنین است: دلربایی «همه آن نیست» که عاشق «بکشند» / خواجه آن است که

۱. گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۰۰؛ نیز: کلیات سعدی (بر اساس تصحیح و طبع شادروان محمدعلی فروغی)، تصحیح... به کوشش بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات دوستان، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۱۶۴.

۳. مثنوی معنوی، جلال الدین رومی، تصحیح و ترجمه رینولد. ا. نیکلسون، انتشارات سعادت، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۱، ص ۷۴.

باشد غم خدمتگارش.

شاهد آن نیست که مویی و میانی دارد بنده طلعت آن «باشد» که آنی دارد
(ص ۳۱)

پس از شاهکاری که در نمونه پیشین دیدیم، اکنون دیگر جای تعجب نیست که در این بیت نیز به جای «باش» در مصراع دوم، «باشد» آورده‌اند.

به سرت گر همه «عالم به سرم» جمع شوند نتوان برد «خیال» تو برون از سر ما (همان)

این بیت نیز در همان سایت «گنجور»، که مصححان ادعای استفاده از آن را دارند، به شکلی دیگر است. در آن جا مصراع نخست چنین است: به سرت گر همه «آفاق به هم» جمع شوند؛ و در مصراع دوم نیز به جای «خیال»، «هوای» آمده است.

میوه «عشق» بسی چیدم از آن نخل مراد «که» دهد شاخ محبت ثمری بهتر از این
(همان)

باز هم به ماخذ مورد ادعای مصححان (سایت گنجور) مراجعه کردم و دیدم که در مصراع نخست این بیت، به جای «عشق»، «عیش» و در آغاز مصراع دوم نیز به جای «که»، واژه «کی» آمده است. سخن گفتن از معنای بیت با چاپندگان این کتاب، بیهوده است.

آنچه آوردم فقط مربوط به «شعرهای» ده صفحه آغازین این کتاب نود و یک صفحه‌ای است و اگر می‌خواستیم به همه شیرین‌کاری‌های مصححان بپردازیم موجب تضييع وقت خود و خوانندگان گرامی می‌شد. حقیقت این است که اگر روزی بخواهند به کتاب‌هایی که در ده سال یا پنجاه سال یا حتی صد سال اخیر در ایران چاپ شده، امتیاز دهند، «تادیب الرجال» یکی از بی‌صورت‌ترین آن‌ها خواهد بود و باز اگر روزی بخواهند بدترین کتاب‌های چاپی ایران را خمیر کنند و با آن خمیر - زبانم لال - «کوپن مرغ» چاپ کنند، «تادیب الرجال» یکی از بهترین آن‌هاست؛ و افسوسا که هیچ دستگاه و تشکیلاتی هم نیست که از این فساد و تباهی پیش‌گیری نماید؛ اما چون مصححان در مقدمه کتاب (ص ۱۶) از «جناب دکتر ناصرالدین پروین» به خاطر در اختیار گذاشتن نسخه این اثر سپاس‌گزاری کرده‌اند، می‌توان از ایشان (آقای دکتر پروین) استدعا نمود که از این پس، به هنگام ارجاع چنین امور به افراد، از میزان لیاقت، توانایی، دانش و حتی از شعاع جهل آنان نیز اطلاع حاصل فرمایند؛ باشد که تاریخ چاپ کتاب در ایران، دیگر چنین لکه‌هایی بر جامه خویش نبیند.

شاهین شهر

نیمه شب ۲۲ دی ماه ۱۴۰۰

فرزاد ضیایی حبیب‌آبادی